

## ترجمه دست دوم از زمان دست دوم

مهناز صدری

عضو هیئت علمی (بازنشسته) دانشگاه تهران



در این مقاله به نقد ترجمه‌ای می‌پردازیم که نه از زبان اصلی (روسی) که از زبان واسط (انگلیسی) به فارسی برگردانده شده است. پیش از ورود به مطلب لازم است به چند نکته اشاره شود:

۱. چون به ترجمه انگلیسی کتاب (به سبب ذکر نشدن اسم مترجم انگلیسی در شناسنامه کتاب فارسی) دسترسی نداشتم برایم روشن نبود که خطاهای مترجم فارسی خطاهای خود اوست یا تکرار خطاهای مترجم انگلیسی. در نتیجه به ناچار ترجمه را با اصل روسی کتاب تطبیق داده‌ام. البته خطاهایی وجود دارد که گمان می‌رود از ترجمه انگلیسی به فارسی راه یافته باشد. این موارد را جدا آورده‌ام. به دلیل فراوانی خطاها این مطابقت تنها صدوده صفحه اول ترجمه

فارسی را در برمی‌گیرد. البته به چند نمونه خارج از این صفحات هم اشاره شده است.

۲. بدیهی است وقتی ترجمه از زبان واسط صورت می‌گیرد مترجم دوم، هم از نظر درک مفهوم، هم از نظر سبک و نیز گزینش واژه، تحت تأثیر مترجم اول و نه خود نویسنده، قرار می‌گیرد و در نتیجه از متن اصلی فاصله گرفته تا جایی که در مواردی مفهوم کاملاً از دست می‌رود و تنها واژه‌های ردیف شده با ترجمه مکانیکی به جا می‌ماند.

۳. به جا می‌بود اگر مترجم فارسی مقدمه‌ای کوتاه بر کتاب می‌نوشتند و اطلاعاتی درباره نویسنده، که برنده جایزه نوبل ادبیات است، در اختیار خوانندگان ایرانی قرار می‌دادند و همچنین توضیح می‌دادند گاه شمار روسیه بعد از استالین (ص ۹) را که در متن اصلی وجود ندارد، چه کسی به متن ترجمه افزوده و پانویس‌ها از مترجم انگلیسی است یا فارسی.

۴. کتاب با عنوان *زمان دست دوم* که انتخاب خود نویسنده بوده در دنیا شناخته شده است. مترجم فارسی از همان ابتدا به دخل و تصرف دست زده و عنوان را به *روزگار رفته* آخرین سرخ‌ها تغییر داده و سبب از بین رفتن پیشینه کتاب شده است. علاوه بر این، عنوان جدید مغایر با سبک روزنامه‌نگاری نویسنده است که از مشخصه‌های آن جذاب بودن و مبهم بودن عنوان‌هاست که سبب برانگیخته شدن حس کنجکاوی خواننده می‌شود.

#### الف: ترجمه‌های نارسا که احتمالاً از ترجمه انگلیسی به ترجمه فارسی راه یافته:

(ص ۱۹): عنوان مقدمه نویسنده به «اظهارات شریک جرم» ترجمه شده است که به خواننده القا می‌کند نویسنده در ایجاد نظام کمونیستی هم‌دست لنین و استالین بوده است و حالا دارد به آن اعتراف می‌کند. مقایسه کنید: یادداشت‌های یک شهروند شوروی.

(ص ۱۹، س ۱): جمله آغازین ترجمه «ما به دوره شوروی ادای احترام می‌کنیم» در متن اصلی وجود ندارد.

(ص ۲۰، س ۱۸): «من در این نوشته تاریخ بومی و داخلی سوسیالیسم را کنار هم می‌گذارم.» مقایسه کنید: من در این نوشته سوسیالیسم را با جزئی‌ترین تأثیراتش بر جامعه و نیز درون انسان بررسی می‌کنم.

(ص ۲۲، س ۱۲): «من ... با پسری موفرفری بین بازی می‌کردم.» مقایسه کنید: من .... نشانی با تصویر پسری موفرفری روی سینه‌ام داشتم.

(ص ۲۷، س ۲۰): «... غول سیاسی و اقتصادی ویران شده ...» مقایسه کنید: یکپارچگی و یکسانی درهم شکسته شده است.

(ص ۴۷، س ۱۶): «ما فکر می‌کردیم سربازخانه‌ها را ویران می‌کنیم و در عوض چیز تازه‌ای می‌سازیم.» مقایسه کنید: ما فکر می‌کردیم این خراب‌شده درهم شکسته را ویران و به جایش کشوری جدید خواهیم ساخت.

(ص ۴۹، س ۱۳): زنی شهرستانی، به «زنی روستایی» و کارمند به «کارگر» ترجمه شده.

(ص ۵۰، عنوان): «دل‌باختن به تانک‌های زیر پنجره» مقایسه کنید: عشق به سراغ من آمد و تانک‌ها به زیر پنجره.

(ص ۵۳، س ۲): «پرسش نامه‌ها» به «لوازم التحریر» و «نشان‌ها» به «سوزن ته گرد‌ها» ترجمه شده است.

(ص ۵۸، س ۲۱): «چینی‌ها نفرین مشهوری دارند: 'باشد که در روزگار جالبی زندگی کنی'. مقایسه کنید: به قول چینی‌ها: خدا نکند در دوره گذار زندگی کنی.

(ص ۶۱، س ۱): «عقده‌ای» به «وسواس» ترجمه شده است.

(ص ۶۱، سطر آخر): عبارت «اولین شریک‌های کاری‌ام» به «اولین الگوهای کاری‌ام» ترجمه شده است.

(ص ۶۲، سطر آخر): «تلویزیون را روشن کنید، همه به زبان لاتنی اردوگاه زندان حرف می‌زنند... کافی است تف کنید تا سریکی زیر آب برود. درست عین زندان است.»

مقایسه کنید: تلویزیون را که روشن می‌کنی، می‌بینی همه دارند بدون هرگونه مسئولیتی وراجی می‌کنند. ... به چنین زندگی انسانی باید تف کرد. عین زندان است.

(ص ۶۵، س ۷): «پلیس عادی مسکو در پیاده‌رو حواسش هست که رفته‌رفته مسکوی سرخ خیابان را می‌بندد.» مقایسه کنید: سرخ‌های مسکویی در وسط خیابان حرکت می‌کنند و غیرسرخ‌ها در پیاده‌رو ایستاده‌اند ... پلیس از جداکردن این دو مسکو عاجز است.

(ص ۹۸، س ۱۶): عبارت «پزشک داخلی» به «فیزیکدان» ترجمه شده.

(ص ۹۸، س ۲۱): «مردم می‌گفتند: برای ما یک باتوم و یک شمایل بتراشید هر دو را برایشان تراشیدند.» مقایسه کنید: مردم می‌گفتند: از ما مثل یک تکه چوب می‌شود هم چماق درست کرد هم یک شمایل.

(ص ۱۳۲، س ۱۶): «از تاستان خبر رسید که ارتش طرف مردم را گرفته...» مقایسه کنید: دهان به دهان خبر رسید که ارتش طرف مردم را گرفته ....

(ص ۲۶، س ۲): «مارکس درباره روسیه نوشت: این عقب‌مانده بی‌تحرك.»

مقایسه کنید: مارکس درباره مردم روسیه نوشته است: این مغول ساکن شده.

### ب. ترجمه های نارسای مترجم فارسی

(ص ۲۴، س ۱۶): «ما با کرملین قداما، در ایام روزه و غذای بدون گوشت بزرگ شدیم. با گذشت زمان، حساسیت‌ها به حمام خون بزرگ کمونیسم از بین رفته بود.»

مقایسه کنید: ما در دوران آخرین رهبران کرملین بزرگ شده‌ایم. دوران کمبود گوشت و تغذیه گیاهی مانند زمان روزه‌داری. با گذشت زمان خون‌های ریخته‌شده به پای کمونیسم دیگر از یادها پاک شده بود.

(ص ۲۷، سطر آخر): «اوضاع عین فرهنگ لغت دال شده: اراده آزاد... حکومت آزاد، فضای باز باز.» مقایسه کنید: دال در فرهنگ لغت خود آزادی را چنین تعریف کرده: رهایی، اختیار عمل، گستره‌ای بدون مانع.

(ص ۳۳، س ۹): «آگهی‌ها به شما قول می‌دهند که در نتیجه‌اش اونیفورم و کلنگ به دستتان می‌دهند. آنها سربازخانه‌های نوسازی شده را نشانتان می‌دهند و بعد نوبت ماهیگیری می‌رسد.

مقایسه کنید: در تبلیغات تور گردشگری نوشته شده که برای احساس کامل وضعیت در اردوگاه‌ها، لباس زندانیان را خواهید پوشید و کلنگ به دست خواهید گرفت. آنها سلول‌های بازسازی شده زندانیان را به شما نشان خواهند داد و در آخر شما را به ماهیگیری می‌برند.

(ص ۴۰، س ۱): «البته ما آدم‌های خیال‌پردازی هستیم. روحمان دچار فشار و عذاب است، اما نه آنقدر که بگویی کارش تمام است. بعد از آن همه شور و اشتیاق دیگر توش و توانی نداریم. در واقع کار هیچ چیز دنیا تمام نمی‌شود.»

مقایسه کنید: البته ما خیال‌پردازیم و روحمان در تب و تاب است و زجر می‌کشد، ولی در کار پیشرفتی حاصل نمی‌شود. دیگر توان پیشرفت نداریم. کار متوقف شده است.

(ص ۲۵، سطر آخر): «حالا زندگی ما بدتر از زندگی ملت‌های دیگر نیست. ما هم مثل بقیه‌ایم. ما فکر می‌کردیم این بار بالاخره تکلیفمان را روشن می‌کنیم.»

مقایسه کنید: ما فکر می‌کردیم این بار همه چیز درست خواهد شد و وضعمان مثل مردمان کشورهای دیگر خواهد شد.

(ص ۹۸، س ۴): «سربازها دیگر خریدار نداشتند، ما مدیر لازم داشتیم: برو، برو، برو اگر نمی‌روی، کارت حزبی‌ات را بگذار روی میز. اگر همه بگویند فلان کار را بکن، می‌کنی، گزارش می‌دهی.»

مقایسه کنید: حالا حزب به سربازها دیگر احتیاج ندارد، به کار نیاز دارد. می‌گفتند باید کار کنی و اگر نمی‌خواهی، کارت عضویت حزبی‌ات را روی میز بگذار و برو. اگر دستوری صادر می‌شد باید انجام می‌دادی، گزارش می‌کردی.

(ص ۹۸، س ۱۳): «مدارس آموزش تغذیه مدیران حزب، مؤسسات کشاورزی بودند.»

مقایسه کنید: کارکنان حزب تماماً از مؤسسات آموزشی کشاورزی انتخاب می‌شدند.

(ص ۶۴، س ۱۷): «یک آدم صادق نشانم بده که از دوره استالین جان به در برده باشد.» مقایسه کنید: در دوره استالین آدم صادق پیدا نمی‌شد.

ترجمه دست دوم از زمان دست دوم ۱۳۷/۱۱۱۱

(ص ۱۰۵، س ۸): «امروز دیگر مثل روز روشن است که حتی خود گورباچف هم سر رسیدن پایان را ندید.»  
مقایسه کنید: حالا دیگر مشخص شده که حتی خود گورباچف هم فکر نمی کرد کار به فروپاشی بکشد.

ج. نکاتی درباره گزینش واژه، نگارش فارسی و فقدان اطلاعات درباره موضوع ترجمه (ص ۱۹، س ۶): «آزمایشگاه مارکسیست لنینست» پسوند «ایست» برای شخص به کار می رود: آزمایشگاه های مارکسیستی.

(ص ۲۰، س ۱۲): «وجود ما مالا مال از نفرت و خرافات است.» چون در فرهنگ ماده گرای کمونیستی خرافات جایی ندارد بهتر می بود از واژه های «دروغ» یا «پیش داوری» استفاده می شد.

(ص ۲۰، س ۱۳): «همه مان از سرزمین گولاگ و جنگی جگرسوز آمده ایم.» در متن اصلی ضمیر «همه» به غیرانسان اشاره دارد و منظور نویسنده همان احساس نفرت و پیش داوری و دروغ گویی است که در نتیجه گولاگ و جنگی، ضمناً نه «جگرسوز» که «خانمانسوز»، به وجود آمده است.

(ص ۲۱، س ۴): «چرا این کتاب به جای اینکه حاوی آدم های معمولی شوروی و... حاوی این همه خودکشی است؟» آیا کتاب می تواند حاوی آدم و خودکشی باشد؟  
(ص ۲۳، پاراگراف آخر): «بسیاری از حقیقت چون دشمنی استقبال کردند و از آزادی نیز...»  
واژه استقبال دارای بار معنایی مثبت است و با واژه هایی دارای بار معنایی منفی مانند دشمن به کار نمی رود. بهتر بود از فعل «برخورد کردن» یا «روبروشدن» استفاده می شد.  
(ص ۴۵، س ۲۰): «برای گذرنامه شوروی ام طوری احترام قائلم که گویی گران بهاترین دارایی ام است.» منظور نویسنده شناسنامه بوده است، نه گذرنامه؛ ضمن اینکه در دوران کمونیستی مردم عادی گذرنامه نداشتند.

مترجم در همه جا در مقابل واژه انگلیسی history معادل «تاریخ» را آورده است؛ حال آنکه در بعضی از جملات لازم است از معادل های دیگر این واژه در زبان فارسی مانند: زمان، داستان، رویداد، اتفاق، واقعه، گذشته، پیشینه و... استفاده شود. برای مثال:  
(ص ۲۹، س ۱۳): «آنچه شبها بین دو آدم اتفاق می افتد، بی هیچ رد و نشانی از تاریخ محو می شود.»

(ص ۲۹، س ۱۴): «ما عادت کرده ایم به تاریخ روزهای مردم نگاه کنیم.»

(ص ۲۲، سطر آخر): «سرانجام در بایگانی‌ها باز شد و از تاریخی که از ما پنهان کرده بودند...»

(ص ۲۷، س ۹): «اما در عوض وارد زندگی چخوفی شدیم. بی هیچ تاریخی.»

(ص ۴۷، س ۸): «آن‌ها می‌خواهند تاریخمان را چون گردابی سیاه تصور کنیم.»

(ص ۵۷، س ۵): واژه «کلمه» به «کارکردن» برگردانده شده است.

مترجم در انتخاب واژه‌های متفاوت که معنای دقیق تری را می‌رسانند خست می‌ورزد و از فعل «به هم رسیدن» بدون توجه به جایگاه معنایی و سبکی آن استفاده می‌کند:

(ص ۴۰، س ۱۴): «دیگر استولتسی به هم نمی‌رسد.»

(ص ۴۶، س ۱۵): «اینجا خوشبختی به هم می‌رسد نمی‌رسد؟»

(ص ۱۳۱، س ۱۲): «آن روزها تریون به هم می‌رسید.»

(ص ۱۵۹، س ۱۰): «میان این همه درخت به ندرت زمین کشاورزی به هم می‌رسد.»

(ص ۱۷۳، س ۱۶): «تنها چیزی که برای خوردن به هم می‌رسید سیب‌زمینی گندیده بود.»

مترجم در جاهایی نشان می‌دهد که درک درستی از اصطلاحات فارسی ندارد. از جمله: (ص ۵۸، س آخر): «چنگ و دندان» به «دندان و آرنج» تبدیل شده است.

مترجم در مواردی از ترجمه واژه‌های انگلیسی خودداری کرده و ترجمه آن را به عهده خواننده گذاشته است:

(ص ۲۲، س ۱۲): «پین بازی»؛ (ص ۵۰، س ۴): اعضای CPSU؛ (ص ۶۰، س ۱۳): heel

cap؛ (ص ۲۲، س ۲) و نیز (ص ۱۷۳، سطرهای ۱۰ و ۱۴): ویرجین لندز؛ (ص ۱۳۱، س ۱۳):

حکومت خونت؛ (ص ۶۷، س ۵): Fuck right on.

مترجم گاه تقدم صفت‌ها را نسبت به اسم رعایت نکرده است؛ از جمله در صفحه ۲۴، سطر ۸، ترجمه می‌کند: «من در نبرد شکست‌خورده بزرگ...». در این عبارت صفت بزرگ واژه «نبرد» را توصیف می‌کند نه «شکست».

(ص ۹۲، س ۱۶): جمله دارای تناقض است و خواننده را گیج می‌کند.

«همه نمی‌توانند از انجام هرکاری سر باز زنند و لقمه را از دهن دیگری در بیاورند.»

مقایسه کنید: اما همه هم نمی‌توانند به انجام هرکاری دست زده و لقمه را از دهان دیگری درآورند.

(ص ۶۷، س ۹): عبارت «جنازه کارگر در کنار دکه آبجوفروشی» و (ص ۹۲، س ۱۵): عبارت «قدرتمندها با ماهیچه‌های دوسر» نامفهوم است.

(ص ۲۵، س ۱): نام «چچن» در سطر دوم به «چچنیا» تغییر پیدا می کند.  
(ص ۵۴، س ۱۰): «در چچن جنگ می شد»: حال آنکه در متن اصلی آمده است: «در چچن جنگ نمی شد».

(ص ۴۵، س ۱): اسم کتاب آناتولی ریباکف، «بچه‌های آریات» است، نه «آریات».  
(ص ۶۴، س ۱۱): «معلوم شد یکی از گزارش‌ها را عمه اولگایم... خواهرزاده خودش (پدر) نوشته بود.» معلوم نیست اولگا عمه است یا دختر عمه؟

مترجم معنای دو واژه «کولاک» و «گولاگ» را نمی‌داند و ظاهراً در پی دانستن آن هم برنیامده است. گولاگ مختصرشده عبارت روسی Glavnoe Upravlenie Lagerei به مفهوم اداره کل امور اردوگاه‌های کار اجباری است که در زمان استالین پا گرفت و واژه «کولاک» به طبقه زمین‌داران ثروتمند و استثمارکننده دهقانان در امپراتوری روسیه گفته می‌شده است. کولاک‌ها بعد از انقلاب اکتبر از میان برداشته شدند.

(ص ۲۰، س ۱۳): «اشتراکی‌سازی و گولاگ‌زدایی...»

(ص ۲۳، پاراگراف دوم): مترجم از قول لنین می‌نویسد: «باید لااقل هزار گولاگ پولدار دوآتشه را دار بزیم.» این اشتباه غیرقابل اغماض در صفحه ۱۰۴، سطر ۷، هم تکرار می‌شود و شهر گالوگا به دست مترجم به شهر گولاگ تغییر نام می‌دهد.

جالب‌تر آنکه حتی به پانویس (شماره ۲، ص ۲۰) هم که در آن با حروف لاتین واژه dekulakization احتمالاً توسط مترجم انگلیسی توضیح داده شده، توجهی نشده و در ترجمه می‌خوانیم: «عملیات سر به نیست کردن طبقه گولاگ که استالین آغاز کرد.» قابل توجه است که این اشتباه عمده در چاپ دوم هم تصحیح نشده، انگار که «گولاگ» همان «کولاک» است که می‌شود گاهی آن را با حرف «گاف» و گاهی هم با «کاف» نوشت.

(ص ۶۱، س ۱۱): مترجم اگر ساخارف، این شخصیت مشهور روسی را که عاشق و شیدای روسیه بوده می‌شناخت، هرگز او را «ابله کبیر مقدس روس» نمی‌نامید.

(ص ۱۳۱، س ۹): سلاح پرولتاریا «قلوه سنگ بوده» نه سنگ فرش خیابان.

(ص ۹۸، س ۱۸): مترجم عناوین سلسله مراتب در کمیته‌های حزبی را نمی‌داند و به دنبال دانستنش هم نمی‌رود و به استناد عبارت دبیر سوم، دبیر دوم، عناوین دیگر را «معلم» و «مربی» اعلام می‌کند. این اشتباهات در صفحات ۱۲۴ تا ۱۲۵ هم تکرار می‌شود. مترجم که گویا از نظرات سیاسی گارباچف بی‌اطلاع است در صفحه ۸۷، سطر ۷، چنین می‌نویسد:

«گورباچف به قدرت رسید... و از بازگشت به اصول لنینی حرف زد.» مترجم نمی‌داند که جسد مومیایی شده لنین همچنان در آرامگاهش واقع در میدان سرخ در محفظه شیشه‌ای قرار دارد و در نتیجه در صفحه ۶۵، سطر ۱۳، ترجمه می‌کند: «لنین را بی هیچ عزت و احترامی دفن کرده‌ایم.»

اینها مستی نمونه خروار بود. ترجمه از زبان واسط، بی‌تعهدی و ناآگاهی مترجم از موضوع کتاب و عدم تسلط او به زبان مادری دست‌به‌دست هم داده و ترجمه‌ای پراشتباه را رقم زده که خواننده را گمراه و عصبانی می‌کند. ❁